

فصلنامه سیاست دفاعی، سال دوازدهم

شماره ۴۶، بهار ۱۳۸۳

توسعه دانش و فناوری صلح آمیز هسته‌ای در اسناد و آموزه های حقوق بین الملل

نادر ساعد^(۱)

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل

دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله : ۸۳/۲/۱۲

تاریخ تأیید مقاله : ۸۳/۲/۲۶

صفحات مقاله : ۷۲-۴۵

چکیده

توسعه نه تنها یک دلمشغولی مهم برای دولت‌ها در عرصه های داخلی است بلکه در عرصه بین المللی نیز جایگاه خاصی دارد. در کنار جلوه گاه این امر به عنوان یک حق در زیرمجموعه حقوق همبستگی (نسل سوم حقوق بشری)، معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات نیز از تسهیل آن به عنوان یک تعهد قراردادی برای دولت‌ها یاد کرده اند. در این نوشتار، ضمن بررسی نگرش حقوق بین الملل موضوعه (حقوق بین الملل به معنای پوزیتیویستی آن) نسبت به توسعه صلح آمیز در ابعاد مختلف نرم افزاری و سخت افزاری آن (زیرساخت، دانش یا فناوری)، به تقابل آن با ممنوعیت های تولید و توسعه سلاح های کشتار جمعی خواهد پرداخت. به نظر نویسنده، توسعه صلح آمیز در تقابل با تعهدات خلع سلاحی نبوده و از این رو، این تلاش کشورهای توسعه یافته و اغلب پیشرفته نظامی است که با ایجاد تضاد میان آنها، در صدد تحدید حق توسعه در عرصه های صلح آمیز هستند.

* * * * *

واژگان کلیدی

حق توسعه، حق بر توسعه، دانش و فناوری صلح آمیز هسته‌ای، نظام عدم

گسترش، خلع سلاح، حقوق بین الملل.

E_mail : sa2002nad@yahoo.com/

مقاله حاضر بخشی از طرح پژوهشی «خلع سلاح و کنترل تسلیحات» است که در گروه روابط بین الملل

پژوهشکده علوم دفاعی در حال اجرای می باشد.

الف) مقدمه

۱- بیان موضوع

منشور ملل متحد به عنوان خالق سازمانی جدید و نظم نو در روابط جمعی دولتهای حاکم پس از جنگ جهانی دوم، سه غایت "صلح، حقوق بشر و توسعه" را به عنوان سرلوحه کار خویش اعلام کرد. در این میان و بویژه پس از پایان عصر استعمار در اواخر دهه ۱۹۶۰، جامعه بین‌المللی دریافت که "توسعه" به منزله عنصر کلیدی ارتقای منافع مشترک است و غایات دیگر یعنی صلح و حقوق بشر تنها وقتی از خطر در امان خواهند ماند که افراد در کل جوامع بشری از بلای فقر و توسعه‌نیافتگی رهایی یابند.

در کل، مساله توسعه به دو صورت مختلف در ادبیات حقوق بین‌الملل مطرح نظر است. گاه "حق توسعه" به منزله یکی از حقوق اولیه "دولتها" و نتایج طبیعی حاکمیت آنها موضوعیت می‌یابد و گاه «حق بر توسعه» به منزله یکی از حقوق اساسی "بشری" و مصداقی از نسل سوم این حقوق (حقوق همبستگی) (Solidarity rights) مطرح می‌شود. در این صورت، هر یک از آنها چارچوب و اصول خاصی داشته و آثار حقوقی متفاوتی ایجاد می‌کنند. «در حالی که حق توسعه دربرگیرنده تمایلات و خواست‌های کشورهای در حال توسعه در مقابل توسعه‌یافته‌هاست، حق بر توسعه با محور قرار دادن انسان در رشد اقتصادی تأکید دارد که توسعه همانند حق فرد در مقابل دولت متبوعش می‌باشد و حتی گسترده‌تر از آن همانند استیضاح دولتها از یکدیگر است» (بیگ زاده، ۱۳۷۴، ص ۲۵۷).

از طرف دیگر، حق بر توسعه نیز قالب دوم و مستقلى برای طرح این مساله است. سرآغاز اسناد بین‌المللی مؤید این حق در زمره حقوق همبستگی، قطعنامه ۴۱/۱۲۸ مورخ ۴ دسامبر ۱۹۸۶ مجمع عمومی با عنوان "اعلامیه حق بر توسعه" است که به منزله یک حق همبستگی (در کنار حقوق برابری و برادری) یا یک آزادی برای تمامی افراد انسانی از یک سو و لازمه استیفای سایر حقوق اساسی آنها از سوی دیگر، قلمداد شده است. (آمارتیا سن، ۱۳۸۱).

در خصوص ماهیت حق توسعه، نظرات متفاوتی وجود دارد. می‌توان این حق را به دو حوزه تقسیم کرد: توسعه نظامی و غیر نظامی. این نوشتار صرفاً به حق توسعه صلح‌آمیز هسته‌ای در پرتو حقوق بین‌الملل توسعه می‌پردازد. حق توسعه بدین معنا «از جمله حقوقی است که منشور ملل متحد بر آن استوار گردیده و به موجب آن (بند ۳ ماده ۱) دولتهای جهان متعهد شده‌اند در حل مسائل مربوط به امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا به‌طور کلی توسعه، با یکدیگر همکاری کنند. منطق بند ۳ ماده ۱ منشور

حکم می‌کند که دولتهای جهان سوم خواستار اعمال این حق به صورتی مساوی گردند. زیرا این هدف فقط در قالب صلحی واقعی و همچون شرطی لازم برای تحقق آن قابل تصور است، تا آن حد که می‌توان معتقد بود توسعه نام دیگر صلح است» (فلسفی، ۷۴-۱۳۷۳، ص ۲ و دیدگاه پاپ ژان پل دوم در: بیگ زاده، سازمانهای غیردولتی و حقوق بین‌الملل، ۱۳۷۵، ص ۱۱۶).

منشور ملل متحد در مقدمه خود نیز اشعار می‌دارد که بهبود «پیشرفت اجتماعی و استانداردهای بهتر زندگی» یکی از غایات شکل‌گیری ملل متحد (به همراه صلح، حقوق بشر و عدالت) است و در ماده ۵۵ نیز صراحتاً به پیشرفت و «توسعه» اقتصادی و اجتماعی» به عنوان یکی از مواردی که ملل متحد باید آن را بهبود بخشد، اشاره دارد.^(۴)

با این حال، باید اذعان کرد اولاً «در حالی که منشور مقررات دقیقی در مورد حفظ صلح دارد، در مورد مساله توسعه که تا امروز مفهومی مبهم و مورد اختلاف است، از تدقیق چندانی برخوردار نیست». (پطروس غالی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۳). ثانیاً در عملکرد ارکان سازمانی مبتنی بر منشور بویژه شورای امنیت که به دلیل مسئولیت حفظ صلح باید حافظ و ضامن توسعه نیز باشد، چنین اقترانی وجود ندارد.

۲- پرسش

مهمترین پرسشی که در این خصوص وجود دارد این است که با توجه به تحولات اخیر از یک سو و آموزه‌های حقوق بین‌الملل که در اسناد مهم آن از جمله معاهد عدم گسترش و مصوبات گذشته سازمانهای بین‌المللی (نظیر جنبش عدم تعهد) منعکس شده است، توسعه صلح‌آمیز هسته‌ای را می‌توان یک حق مسلم و حاکمیتی برای دولتها تلقی کرد یا خیر؟ چه تعابیر، دیدگاه‌ها و چالش‌های نظری و عملی در این خصوص وجود دارد؟

۳- فرضیه

به نظر می‌رسد که توسعه اطلاعات، فناوری و دانش صلح‌آمیز هسته‌ای،^(۵) یک حق مسلم برای دولتها در نظم بین‌المللی دولت محور کنونی است. مادامی که یک قاعده مسلم حقوق بین‌الملل، چنین حقی را از دولتها سلب نکرده باشد، توسعه در کلیت آن از جمله در حوزه فناوری هسته‌ای نه تنها ممنوع نبوده و از طرف دیگر، چنین حوزه‌ای از فعالیت دولتها به دلیل نقشی که در کاهش فاصله طبقاتی میان بازیگران بین‌المللی و

همگن کردن ساختار قدرت در جامعه بین‌المللی ایفا می‌کند، تعهداتی (سیاسی و حقوقی) را نیز برای دولتهای بهره‌مند از این فناوریها به وجود می‌آورد که همیاری در این توسعه را تعقیب نمایند.

در این نوشتار برای پاسخگویی به پرسش کلی و همچنین ارزیابی فرضیه مذکور، ضمن بررسی ماهیت حقوقی حق توسعه، حق توسعه صلح‌آمیز را در پرتو نظام عدم‌گسترش سلاحهای هسته‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد. بدین‌منظور ابتدا به بایدها و نبایدها در نظام عدم‌گسترش یعنی منع تولید و توسعه افقی سلاحهای هسته‌ای اشاره می‌شود (بند اول) و سپس به تفاسیر دوگانه از حق توسعه صلح‌آمیز هسته‌ای و نگاه علمی و استنباطی به تعهدات دولتهای هسته‌ای در این خصوص پرداخته خواهد شد (بند دوم) و نهایتاً محدودیتهای ناظر بر توسعه صلح‌آمیز هسته‌ای نیز به عنوان واقعیات حاکم بر روابط بین‌المللی کنونی مورد نقد و ارزیابی قرار خواهد گرفت (بند سوم).

ب- تجزیه و تحلیل

۱- بایدها و نبایدهای نظام عدم‌گسترش در خصوص سلاحهای هسته‌ای

نظام عدم‌گسترش (Non-Proliferation)، شاخه‌ای از حقوق صلح (فلسفی، ۷۴-۱۳۷۳، ص ۱۹) و گونه‌ای از تدابیر بین‌المللی در عرصه کنترل تسلیحات (Nuclear Non-Proliferation) است که دو معنا از آن مستفاد می‌گردد. در مفهوم عام، جلوگیری از گسترش تعداد دولتهای دارنده برخی تسلیحات را به عنوان هدف اصلی و غائی خود دنبال می‌نماید. اما در مفهوم خاص یا عدم‌گسترش هسته‌ای (Nuclear Non-Proliferation) زائیده اقداماتی است که در دهه ۱۹۶۰ برای جلوگیری از گسترش سلاحهای هسته‌ای به عمل آمد و به انعقاد معاهده عدم‌گسترش سلاحهای هسته‌ای (ان.پی.تی.) (Nuclear Non-Proliferation Treaty : NPT) در سال ۱۹۶۸ انجامید. در این نوشتار، عدم‌گسترش به معنای خاص فوق و صرفاً در حوزه سلاحهای هسته‌ای مورد نظر می‌باشد (ساعد، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱).

نظام عدم‌گسترش مبتنی بر جلوگیری از افزایش تعداد اعضای کلوپ هسته‌ای و سلب حق داشتن این نوع تسلیحات برای کشورهایی که تا اول ژانویه ۱۹۶۷ فاقد این سلاح بوده‌اند، تکوین یافت و در مواد مختلف معاهده ۱۹۶۸ به صورت حقوق

بین‌الملل قراردادی درآمد و در کنار آن، ماده ۶ آن معاهده نیز به «خلع سلاح کامل و عمومی هسته‌ای تحت نظارت موثر بین‌المللی اختصاص یافت. در این میان، وعده اعطای تضمین‌های امنیتی منفی (عدم پیشدستی در حمله و تهدید هسته‌ای دارندگان سلاح هسته‌ای علیه کشورهای نदार) در اقناع جنبش عدم تعهد به قبول نظام عدم گسترش و فرمول اکتفای موقت به عدم گسترش برای رسیدن به خلع سلاح هسته‌ای آینده و همچنین تمدید دائمی آن (Johnson, 1995 and Johnson, 2003) نقش اساسی ایفا کرد (ساعد، ۱۳۸۲، ص ۱۴۳).

این نظام با سلسله‌ای وعده‌ها و توقعات متقابل (Johanson, 2003) دو دسته متمایز از دولتها یعنی دارندگان سلاح هسته‌ای و کشورهای نदार، ایجاد شد و در سال ۱۹۷۰ نیز لازم‌الاجرا گردید و پس از گذشت هر پنج سال نیز کنفرانسی برای بازنگری و مرور اجرای این معاهده و مشکلات فراروی آن تشکیل شد. از آنجا که این معاهده به صورت موقت و برای مدتی بیست و پنج ساله از تاریخ لازم‌الاجرا شدن منعقد شده بود، در سال ۱۹۹۵ که سررسید اختتام مدت مذکور بود، کنفرانسی برای بازنگری و تمدید آن برگزار شد (موسوم به ان.پی.تی. ۹۵) که پس از بحث‌های متعدد و تقابل و تضارب آرای دولتهای عضو، استمرار دائمی آن به تصویب رسید و نظام عدم گسترش قابلیت دائمی یافت. (ساعد، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱)

در این معاهده، متعاقب ممنوعیت‌هایی که در خصوص گسترش سلاحهای هسته‌ای مقرر شده است، مساله همسازی توسعه فناوریهای هسته‌ای و استفاده از فواید انرژی اتمی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در پرتو تفسیر عملی دولتهای هسته‌ای از این دو، گوئی اصل بر ممنوعیت است و استفاده صلح‌آمیز تنها در صورتی می‌تواند حق تلقی شود که هیچ تأثیری (حتی احتمالی) بر این ممنوعیت‌ها نداشته باشد. همین امر سبب شده که عملاً استفاده صلح‌آمیز، جایگاهی فرعی یابد و در نتیجه حق توسعه صلح‌آمیز هسته‌ای، از مرکز به حاشیه رانده شود.

ماده ۱ از کشورهای هسته‌ای و غیرهسته‌ای یاد می‌کند بدون آنکه در ابتدا تعریف چنین مفاهیمی مشخص باشد. این تعریف که به شاخص آزمایش سلاح هسته‌ای تا قبل از اول ژانویه ۱۹۶۷ می‌باشد، در عباراتی غریب‌انگیز و در لوای بند ۳ ماده ۹ یعنی دولت‌های امین اسناد معاهده اشاره شده است. ظاهر آن ماده چنین می‌باشد که با انتخاب نوع عبارت‌پردازی و گستره‌ای که در آن این موضوع مطرح گردیده، سعی شده تا این امر

که اساس و بنیاد اصلی حقوقی در توزیع تعهدات نظام عدم گسترش است، به قدر کافی ناروشن و مبهم باقی بماند و حساسیت آن در پوششی گمراه‌کننده اختفا یابد.

ماهیت تعهدات ماده ۱، سلبی یعنی ناظر بر خودداری از انتقال سلاح هسته‌ای و سایر ادوات هسته‌ای به دیگران و خودداری از کمک، تشویق و تحریک آنهاست. بر این اساس، «کمک و تشویق یا تحریک سایرین به تولید سلاح‌های هسته‌ای» نیز ممنوع است، بدون شک تعریف روشنی از واژگان مذکور وجود ندارد، اما در کل هر اقدامی را که سبب شود سایر دولتها براساس عوامل خارجی و خارج از اراده و توان خود، به تولید یک سلاح هسته‌ای برسند، دربرمی‌گیرد.

آن چه در نگاه اول به نظر می‌رسد این است که تعهدات کشورهای غیرهسته‌ای بسیار بیشتر، حجیم‌تر و عمیق‌تر از تعهدات کشورهای هسته‌ای است. از این نظر ماده ۲ (تعهدات هسته‌ای‌ها) با ماده ۱ غیر قابل مقایسه می‌باشد. برخلاف مقررات کنوانسیونهای خلع سلاحی که حالت چند جانبه به معنای فراهم بودن امکان مشارکت همه دولتها در تعیین شکل و محتوای معاهدات داشته و همچنین اینکه تعهدات آن (علی‌الظاهر و بر اساس نص) بر تمامی دولتها به یک اندازه بار می‌شود، تعهدات عدم گسترش بسته به سطح توسعه‌یافتگی هسته‌ای دولتها تدوین شده‌اند. با توجه به اینکه «توسعه‌نگرانی اصلی کشورهای غیرهسته‌ای است، در اینجا به ممنوعیت‌ها و تعهدات ناشی از نظام عدم گسترش در سلب توسعه توان هسته‌ای نظامی به نفع تحقق اهداف این نظام بسنده می‌شود.

تعهد غیرهسته‌ای‌ها در ماده ۲، مکمل ماده ۱ است. بدین معنا که اگر دولتهای هسته‌ای از انتقال سلاح‌های هسته‌ای به سایرین در کمک به تولید و اکتساب آن سلاحها ممنوع‌اند، غیرهسته‌ای‌ها نیز نباید چنین سلاحهایی دریافت کنند یا به تولید و اکتساب آن سلاحها روی آورند. این تعهدات حالت متقابل داشته (Johanson, 2003) و بر اساس اصل مشروعیت عدول از معاهده به صورت فسخ یا تعلیق در صورت نقض جدی آن توسط طرف دیگر^(۱)، برای سایر طرفهای عدم گسترش، حق عکس‌العمل نسبت به عدم اجرای تعهدات را حتی تا حد خروج از معاهده ایجاد می‌نماید. در این خصوص لازم است به چند نکته توجه داشت.

غیرهسته‌ای‌ها نباید سلاح هسته‌ای را از هیچ بازیگری دریافت کنند. مشکلی که در این خصوص وجود دارد این است که معنای واژگانی همانند «دریافت‌کننده» در ماده ۱ و «منتقل‌کننده» در ماده ۲ مشخص نمی‌باشد. به نظر می‌رسد هرچند رویکرد تفسیر موسع، آن را به بازیگران غیردولتی نیز تسری می‌دهد اما آنچه نویسندگان این معاهده اساساً از آن واژگان در نظر داشته‌اند، «دولتها» بوده‌اند.

از طرف دیگر، منظور از منع دریافت سلاح هسته‌ای، دریافت سلاح هسته‌ای کامل و قابل استفاده است و نه تجهیزات یا وسایل تولید و توسعه آن سلاحها. تعهد به عدم تولید و اکتساب سلاح هسته‌ای، گسترده‌تر از منع دریافت سلاح هسته‌ای است. بر این اساس، اقدامات مستقل و ملی برای تولید سلاح هسته‌ای و همچنین اکتساب آنها ممنوع است. تفاوت «تولید» با «دریافت» آن است که ممکن است کشوری غیرهسته‌ای به جای واردات سلاح هسته‌ای آماده از هسته‌ای‌ها، خود با در پیش گرفتن برنامه‌های هسته‌ای، در این زمینه به خودکفایی برسد.

بی‌شک از منظر استراتژیک، تولید سلاح هسته‌ای مزیت‌هایی فراتر از دریافت آن سلاحها دارد. در صورتی که توان و تلاش فنی هسته‌ای یک کشور با تولید و نگهداری سلاحهای مذکور نباشد، صرف دریافت چند کلاهک هسته‌ای نمی‌تواند به تغییر هویت نظامی آن کشور منجر شود. از این جهت، تولید نیز منع شده است. اما تفاوت «دریافت» با «اکتساب» چندان روشن نیست.

۲-۱- منع دریافت کمک هسته‌ای غیرصلح‌آمیز توسط غیرهسته‌ای‌ها

در ماده ۱ هسته‌ای‌ها متعهد شده‌اند که از ارائه کمک و حتی ترغیب و تشویق دولت‌های غیرهسته‌ای به تولید و کسب سلاح هسته‌ای خودداری نمایند. اما در ماده ۲ منع دریافت این کمک‌ها و تشویق‌ها توسط دولت‌های غیرهسته‌ای پیش‌بینی نشده است. به عبارت دیگر، صرف دریافت کمک هسته‌ای برای غیرهسته‌ای‌ها ممنوع نیست. آنچه از ماده ۲ به روشنی درک می‌شود این است که فقط دریافت سلاح هسته‌ای ممنوع شده است و این ممنوعیت شامل دریافت کمک‌های دو منظوره نمی‌شود. البته از منع تولید و اکتساب، دو برداشت متصور است. اولاً آنچه ممنوع است تولید و اکتساب سلاح هسته‌ای است و نه مقدمات و مراحل اولیه تولید و اکتساب. ثانیاً تولید و اکتساب آنها ممنوع خواهد بود اعم از اینکه این مقدمات و لوازم فی‌نفسه خطری همانند سلاح

هسته‌ای داشته باشد یا نه. بر اساس این برداشت، ممنوعیت مذکور مطلق است و بنابراین تولید و اکتساب سلاح هسته‌ای خواه با کمک و تشویق سایرین یا بدون آن را دربرمی‌گیرد.

در حال، دولت‌های غیرهسته‌ای عضو معاهده باید از قبول هرگونه کمکی که خارج از فرایند توسعه صلح‌آمیز هسته‌ای باشد، خودداری نمایند. نظام عدم گسترش با عدم اشاره به تعهد هسته‌ای‌ها در این خصوص، مسئولیت بین‌المللی ناشی از قبول این کمک‌ها و آثار آنها را بر عهده دولت‌های غیرهسته‌ای عضو گذاشته است.

۲- بازشناسی تعهد به توسعه صلح‌آمیز هسته‌ای در نظر و عمل

اغلب ابزارها و عناصر موجود در طبیعت و زندگی بشری بویژه ساخته‌های دست بشر از قابلیت کاربردهای دو یا چندگانه برخوردارند به‌گونه‌ای که از هر نوع کاربرد، آثار نیست یا منفی خاصی حاصل می‌شود. انرژی هسته‌ای نیز چنین وضعیتی دارد. استفاده مثبت از اتم به تولید انرژی هسته‌ای لازم برای تولید برق، مصارف پزشکی، کشاورزی و نظایر آن می‌انجامد و فراهم کردن حجمی نسبتاً خالص از آن به همراه جمع شدن لوازمی نظیر چاشنی انفجار و غیره می‌تواند امکان تولید خطرناک‌ترین سلاح با قابلیت کشتار و انهدام جمعی را فراهم سازد.

بر اساس رویکرد حاکمیت محور در نظم حقوق بین‌المللی کنونی که نتیجه طبیعی دولت محوری روابط بین‌المللی است،^(۷) مادامی که حقوق بین‌الملل عملی را بر بازیگران ممنوع نکرده است. دولت‌ها در آن خصوص «مجاز» تلقی می‌شوند بدون آنکه چنین جوازی نیازمند اثبات باشد. به عبارت دیگر، برای دولت‌ها که سازندگان نخستین روابط بین‌المللی هستند و اصل اباحه یا جواز جاری است تا پایان دهه ۱۹۶۰ و انعقاد معاهده عدم گسترش، صرف داشتن و تولید سلاح هسته‌ای (و نه «کاربرد» آنها که یکی از ممنوعیت‌های قدیمی در حقوق درگیریهای مسلحانه است) ممنوع نبوده است. معاهده عدم گسترش این ممنوعیت را برای بخش اعظمی از اعضای جامعه بین‌المللی دولت‌ها (یعنی دولت‌های توسعه‌نیافته) ایجاد کرد. اما از آنجا که کاربرد انرژی هسته‌ای الزاماً با تولید سلاح هسته‌ای همراه و همزاد نیست، در کنار ممنوعیت‌های مذکور، حق فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای نیز مورد تأکید قرار گرفت.

با این حال، اولاً ظاهر عبارت‌پردازی معاهده، با ممنوعیت آغاز شده و اصل را بر ممنوعیت گرفته است. ثانیاً فعالیت صلح‌آمیز باید در گستره نظارت منظم آژانس بین‌المللی انرژی اتمی انجام پذیرد. ثالثاً تسهیل فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای تکلیف مشترک کلیه دولت‌ها قلمداد شده است.

هدف از تدوین ماده ۴ معاهده عدم گسترش این بوده است که رضایت کشورهای در حال توسعه که بخش اعظمی از دولت‌ها را تشکیل می‌دهند، جلب نمایند و بدین طریق آنها را به قبول تعهدات نظام عدم گسترش ترغیب کنند، به عبارت دیگر، نه تنها فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای، حق مسلم کلیه دولت‌ها از جمله کشورهای غیرهسته‌ای در حال توسعه است بلکه تسهیل این فعالیت‌ها در عرصه بین‌المللی تکلیف جمعی دولت‌ها است.

در این ماده نوع فعالیت‌های صلح‌آمیز به صورت روشن‌تری بیان شده است. از نظر این ماده، آنچه باید تسهیل شود، تبادل آزادانه و بین‌المللی «تجهیزات، مواد، اطلاعات و دانش علمی و فنی» در زمینه استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای است. براین اساس، اولاً دولت‌های هسته‌ای و صنعتی عضو معاهده مذکور مکلفند این مبادلات را تسهیل کنند. ثانیاً اگر واداشتن آنها به انجام معاهدات «دو یا چند جانبه با کشورهای در حال توسعه عضو این معاهده» ممکن نیست حداقل اثر این ماده به عنوان تعهدی حقوقی و برابر با سایر تعهدات و مفاد معاهده ان.پی.تی آن است که این کشورها مکلفند از مانع تراشی بر سر راه تبادل این مواد و فناوری خودداری ورزند. این در حالی است که تأسیس گروه‌های کنترل صادرات همانند کمیته زانگر و گروه عرضه‌کنندگان هسته‌ای که براساس ترتیبات سیاسی استوارند، عملاً رویکرد خلاف مقتضای ذات این ماده را در پیش گرفته‌اند.

این گروه‌های کنترل فعالیت‌های هسته‌ای که متشکل از برخی کشورهای توسعه‌یافته اعم از هسته‌ای و غیرهسته‌ای هستند، با ایجاد دستورالعمل‌هایی ناظر بر محدود و حتی ممنوع کردن صادرات مواد و فناوریهای هسته‌ای صلح‌آمیز (دو منظوره) به برخی کشورها، عملاً از ممنوعیت‌های هسته‌ای به عنوان وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف سیاسی خود استفاده می‌کنند. این گروه‌ها که ترتیبات و سازمان‌هایی سیاسی هستند، فهرست‌هایی از مواد، تجهیزات و فناوریهای دو منظوره به نام «فهرست سیاه» (Black List) تهیه کرده‌اند و از ارسال اقلام مندرج آن فهرست به برخی کشورهای

در حال توسعه خودداری کرده و آن را در پرتو تعهد و عدم کمک و ترغیب و تشویق غیرهسته‌ای‌ها به تولید و کسب سلاح هسته‌ای توجیه می‌کنند.

کشورمان نیز پس از انقلاب همواره با این محدودیت‌ها دست و پنجه نرم کرده و تنها روسیه و چین به درخواست همکاری و کمک ایران برای راه‌اندازی نیروگاه بوشهر و برخی تأسیسات جدید هسته‌ای پاسخ مثبت داده‌اند.

۱-۲- تفاسیر دوگانه دولتها از حق توسعه دانش، اطلاعات و فناوری هسته‌ای

در ماده ۴، استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی، حق «غیرقابل سلب» دولتها قلمداد شده است. با توجه به اصل تفسیر معاهدات در پرتو موضوع و هدف معاهده، این حق را باید در پرتو عدم گسترش یعنی تعهدات مواد ۱ و ۲ ان.پی.تی. تعبیر نمود. (جمشید ممتاز، ۱۳۷۷، ص ۳۸ و فلسفی، ۷۴-۷۳، ص ۲۲) بر همین اساس است که دو تفسیر عملی از سوی دولتها ارائه شده است.

قدرتهای هسته‌ای و هم پیمانان آنها در صدد تحمیل این تفکر هستند که مرکز ثقل معاهده عدم گسترش، عدم افزایش تعداد دارندگان توان هسته‌ای نظامی است. از این رو، هرگونه همکاری بین‌المللی صلح‌آمیز در قالب توسعه انرژی هسته‌ای باید خللی در آن موضوع ایجاد نکند و در نتیجه باید برای دولتهای توسعه‌یافته تضمین و اطمینان ایجاد شود که همکاریهای آنها در حوزه انرژی هسته‌ای در مسیر فعالیت‌های ممنوعه در معاهده به‌کار نخواهد رفت. به عبارت دیگر، «آنها ادعا می‌کنند که حق مطالبه انتقال این‌گونه تجهیزات تابعی از هدف اصلی معاهده یعنی عدم گسترش سلاح هسته‌ای [به عنوان عنصر ذاتی معاهده] (فلسفی، ۷۴-۱۳۷۳، ص ۲۳) است و این انتقال به‌هیچ‌وجه نباید دسترسی به سلاح را تسهیل کند.^(۸) لذا در تعارض بین منافع اقتصادی و این هدف، باید هدف را بر تابع حاکم دانست». (جمشید ممتاز، ۱۳۷۷، ص ۴۰). بر این اساس، آنها حتی برای خود قائل هستند که به کشورهایی که از نظر آنها سیاست و عملکرد روشنی نداشته و یا متهم به فعالیت‌های تسلیحاتی کشتار جمعی هستند، نه تنها کمکی در اجرای ماده ۴ ارائه نکنند (Kellmann et. al., 1998, p. 45) بلکه با ایجاد گروههای کنترلی، مانع از همکاری سایر دولتها گردند.^(۹)

تفسیر دوم از سوی کشورهای در حال توسعه این است که همکاریهای صلح‌آمیز هسته‌ای تعارضی با ممنوعیت‌های مقرر در معاهده ندارد. کما اینکه در معاهده نیز اولاً

همکاریهای مذکور به صورت مستقل و به عنوان موضوعی که ممنوعیت‌های عدم گسترش نمی‌تواند مانعی فراروی آن گردد، تلقی شده است. ثانیاً «توسعه صلح‌آمیز» در ماده ۴ یک حق مسلم و غیرقابل سلب برای کلیه دولتها اعم از هسته‌ای و غیرهسته‌ای است. بنابراین هرچند بند ۲ آن ماده اولویت را در فرایند توسعه به دولتهای غیرهسته‌ای داده است^(۱۰)، اما نمی‌توان با محدود کردن آن به دولتهای غیرهسته‌ای، در صدد محدود کردن گستره آن برآمد. حتی نص بند ۲ ماده ۴ هرچند اولویت به ایجاد ترتیبات بین‌المللی برای توسعه کشورهای عضو بویژه غیرهسته‌ای‌ها داده اما تعلق حق توسعه به سایر دولتها را منکر نشده بلکه به صراحت آن را تایید نموده است. از طرف دیگر، این حق در سند مذکور شناسائی شده و جلوه‌ای بین‌المللی یافته است. تأمین اجرای این حق شناخته شده بین‌المللی، مانع از آن است که با تلقی حقوق فردی دولتها نظیر «حق کنترل صادرات ملی بویژه در راستای پایبندی به تعهدات ناشی از معاهده، همکاری با هر دولت بر مبنای صلاحدید حاکمیتی خویش، انعقاد قراردادهای توسعه بر مبنای اصل اختیاری بودن» و نظایر آن بتوان آثار بین‌المللی این حق را نادیده گرفت.

بر اساس این برداشت، همکاری بین‌المللی در این حوزه، یک تعهد و تکلیف مستقل دولتهای عضو ان.پی.تی. است و چون ناظر رسمی حسن اجرای معاهده نیز آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است، دولتها نمی‌توانند بر اساس تلقیات فردی و ارزیابی‌های یکسویه خود، از اجرای این تعهد معاهده‌ای بویژه مبادله هرچه سریعتر اطلاعات علمی و فنی برای مقاصد صلح‌جویانه انرژی هسته‌ای (جمشید ممتاز، ۱۳۷۷، ص ۳۸) انصراف ورزیده و بی دلیل، مواد ۱ و ۲ را بر ماده ۴ برتری دهند.^(۱۱) «به نظر کشورهای در حال توسعه، علت اصلی الحاق آنها به معاهده عدم گسترش، استفاده از حقی بوده که این معاهده برای توسعه تحقیقات، تولید و بهره برداری از انرژی هسته‌ای در راه صلح به وجود آورده و همه دولتهای جهان را به ایجاد زمینه‌های مساعد برای مبادله اطلاعات، وسایل و مواد لازم مربوط به نیروی اتم ملزم ساخته و در نتیجه دولتهای صنعتی را موظف نموده است که با توجه به نیازهای کشورهای در حال توسعه، آنها را در استفاده صلح‌آمیز از این نیرو مدد رسانند» (فلسفی، ۷۴-۷۳، صص ۲۱-۲۲)

با این حال، توسعه الزاماً باید صلح‌آمیز بوده و در مورد کاربرد غیر صلح‌آمیز آن یقینی وجود نداشته باشد. بر همین اساس است که همکاری آگاهانه برخی از کشورهای غربی در توسعه برنامه سلاحهای کشتار جمعی عراق و از جمله تجهیز آن

کشور به سلاحهای شیمیائی (زمانی، ۱۳۷۶، صص ۵۱-۴۷) حتی در شرایطی که کاربرد سلاحهای مذکور نیز بر همگان آشکار شد، عملی خلاف حقوق بین‌الملل تلقی می‌گردد و افراد دست اندرکار آن، بر اساس حقوق بین‌الملل کیفری و به عنوان معاون و شریک در ارتکاب جنایات جنگی قابل تعقیب هستند.

شورای امنیت سازمان ملل متحد در مقدمه قطعنامه ۲۵۴۰ مورخ ۲۸ آوریل ۲۰۰۴ که آخرین قطعنامه در حوزه خلع سلاح می‌باشد، نگاه متوازن و میانی را که حدواسط دو دیدگاه فوق است، مطرح نموده است. بر اساس این برداشت، نه منع گسترش سلاحهای کشتارجمعی می‌تواند مانعی فراروی توسعه صلح‌آمیز باشد و نه اهداف صلح‌آمیز می‌تواند به عنوان پوششی برای فعالیت‌های ممنوعه گسترش این سلاحها مورد استفاده قرار گیرد. بر این اساس، ممنوعیت‌های تسلیحاتی و توسعه صلح‌آمیز، رابطه‌های متوازی و برابر دارند.

۲-۲- استدراک تعهدات حقوقی ناشی از حق توسعه صلح‌آمیز هسته‌ای

بدون‌شک بار اصلی حق توسعه به سمت کشورهای کمتر توسعه‌یافته و «تحکیم حاکمیت و جلوگیری از پایمال شدن حقوق آنان» (ممتاز، ۱۳۷۶، ص ۲۳) است و در نتیجه تعهدات ناشی از آن نیز متقابلاً ناظر بر دولتهای هسته‌ای عضو نظام عدم گسترش می‌باشد. با بررسی مفادی و ماهوی تعهدات دولتهای هسته‌ای در قبال توسعه صلح‌آمیز انرژی اتمی، می‌توان آنها را به دو دسته مجزا یعنی تعهدات سلبی و ایجابی تقسیم نمود.

۲-۲-۱ تعهدات سلبی دولتهای توسعه یافته در قبال توسعه جهانی انرژی هسته‌ای

با شکافت تعهد دولتهای هسته‌ای در قبال توسعه یافتن سایر دولتها، تعهدات سلبی جلوه‌ای مهمتر و عملی‌تر از الزامات ایجابی می‌یابد. اگر واداشتن دولتهای توسعه یافته به توزیع توان و قابلیت‌های توسعه یافتگی میان سایر ملل و ایجاد عدالت در این حوزه، ممکن است موانع حقوقی داشته و غیرعملی باشد، بدون شک «خودداری از ممانعت‌تراشی در فراروی توسعه سایرین» تعهد و التزامی حقوقی است که در ماده ۴ معاهده عدم گسترش نهفته است. بر این اساس، نکته نغز سعدی یادآوری می‌شود که «ما را به خیر تو آمیدی نیست، شر مرسان».

در عمل، دولتهای توسعه‌یافته از طریق اقدامات ملی نظیر وضع مقررات کنترل صادرات و همچنین ایجاد رژیم‌های سیاسی متشکل از توسعه‌یافته‌ها برای کنترل همکاریهای توسعه‌ای، مانع‌تراشی در فراروی توسعه ملی انرژی هسته‌ای در ابعاد صلح‌آمیز را دنبال نموده‌اند.

بر اساس اصل حاکمیت دولتها و رویکرد لوتوسی در رویه قضائی بین‌المللی،^(۱۲) هر دولتی در فعل و ترک فعل خویش از آزادی عمل برخوردار است مگر آنکه حقوق بین‌الملل خلاف آن تعهداتی الزام‌آور ایجاد کرده باشد. در این صورت، قانونگذاری اصولاً امری داخلی به مفهوم بند ۷ ماده ۲ منشور است. اما این امر الزاماً بدان معنا نیست که نفس قانونگذاری و یا محتوای آن قابل تقابل با نظم حقوقی بین‌المللی باشد. هیچ دولتی نمی‌تواند با توسل به اقدامات ملی، از ایفای تعهدات حقوقی بین‌المللی خویش استنکاف ورزد. این یک اصل شناخته شده در حقوق بین‌الملل است که از برتری نظم حقوقی بین‌المللی نشأت می‌گیرد.

بر این اساس، اصولاً تعیین سیاست‌های صادراتی و تنظیم آئین آن، امری است که در صلاحیت هر دولت ذی‌ربط بوده و موجبی برای اعتراض و مداخله سایرین ایجاد نمی‌کند. با این حال، در مواردی که تعهدات بین‌المللی الزام‌آوری در ارتباط با آن وجود دارد، توسل به نتایج اصل حاکمیت و جاهت حقوقی ندارد. در این موارد، هرگونه اقدام ملی خواه به عنوان اجرای تعهدات بین‌المللی و یا اقدامات مبتنی بر صلاحیت دولت صرفاً در صورتی قابل قبول است که مغایرتی با گستره آن تعهدات نداشته باشد. از طرف دیگر، با توجه به غایت نظم نوین اقتصادی بین‌المللی که بویژه از طریق قطعنامه اجلاس ۱۹۷۴ مجمع عمومی در خصوص حقوق و تکالیف اقتصادی دولتها شناسائی شده است، «قطع و برقراری مجدد روابط تجاری [نظیر تجارت علوم، دانش و فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای یا موارد دو منظوره] نمی‌تواند در حیطه صلاحیت [داخلی] دولتها [به مفهوم بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد] باقی بماند و عملاً توسعه و پیشرفت حقوق بین‌الملل در زمینه اقتصادی در جهت شناسائی «حق تجارت» به نفع یکایک اعضای جامعه بین‌المللی می‌باشد» (ممتاز، ۱۳۷۶، ص ۱۹).

در حوزه عدم گسترش (و حتی خلع سلاح کشتار جمعی در کلیت آن) مقررات بین‌المللی حاکی از تعهد دولتها به همکاری بین‌المللی در توسعه صلح‌آمیز وجود دارد که اجرای آنها مانع از آن است که دولتها به صورت مطلق بتوانند سیاستهای صادراتی

خود را آن‌گونه که می‌پسندند وضع و اجرا نمایند. تعهد دولتهای عضو معاهده عدم گسترش مبنی بر توسعه صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای در حداقل دامنه و برد آن، متضمن این التزام است که دولتهای دارای فناوری و دانش پیشرفته هسته‌ای، در جریان همکاریها و مبادله بین‌المللی علوم، دانش و فناوریهای مذکور برای مقاصد صلح‌آمیز، مانع ایجاد نکنند و نتوانند با توسل به اقدامات کنترل صادراتی، از همکاری بین‌المللی و ایفای تعهد به تسهیل توسعه صلح‌آمیز هسته‌ای شانه خالی کنند. ماده ۴ معاهده عدم گسترش به عنوان یک تعهد بین‌المللی، مانع مشروعیت اقدامات ملی مغایر آن می‌گردد.

نامشروع بودن اقدامات یکجانبه و ملی مغایر با تعهد بین‌المللی به طریق اولی به این نتیجه منجر می‌شود که اقدامات گروهی محدود از دولتهای هسته‌ای و اقدام سیاسی آنها برای عدول از اجرای یک تعهد حقوقی نیز نه تنها نمی‌تواند کارکرد رقیب سازی در برابر معاهده عدم گسترش داشته باشد بلکه اقدامی مغایر با تعهدات آنها خواهد بود. عملکرد دولتهای هسته‌ای از زمان اجرای بین‌المللی نظام عدم گسترش تاکنون نشان می‌دهد که بارها این جنبه از تعهد خود را نقض کرده‌اند. بدون شک تأسیس کلوپ لندن یا گروه عرضه‌کنندگان هسته‌ای (Nuclear Supplier Group : NSG) و کمیته زانگر (Zannger Committee) از جمله عملکردهای ناقض آن تعهد به شمار می‌رود.^(۱۳)

کمیته زانگر در سال ۱۹۷۴ متعاقب آزمایش هسته‌ای هند و فعالیت‌های آن کشورها با کره شمالی، افریقای جنوبی و برزیل، کار خود را برای ایجاد هماهنگی و اتحاد میان کشورهای پیشرفته هسته‌ای برای کنترل و نظارت بر جریان همکاریهای توسعه‌ای با دولتهای در حال توسعه آغاز کرد.

گروه عرضه‌کنندگان هسته‌ای یا باشگاه لندن (London Club) نیز شامل هفت کشور پیشرفته در زمینه هسته‌ای است که در سال ۱۹۷۶ تأسیس شد. این گروه یا باشگاه همانند کمیته زانگر ترتیبی سیاسی است که در قالب آن اقدامات و سیاستهای کشورهای عضو در زمینه توسعه توان هسته‌ای و همکاری با سایر دولتها هماهنگ می‌شود. هدف اعلامی این باشگاه، به حداقل رساندن گسترش سلاحهای هسته‌ای در اثر انتقال فنون هسته‌ای است (ممتاز، ۱۳۷۷، صص ۴۰-۳۹). تلاش امریکا برای واداشتن روسیه به عدم همکاری هسته‌ای با ایران نیز درپرتو تصمیمات این باشگاه صورت می‌گیرد.

کمیته صادرکنندگان هسته‌ای و گروه عرضه‌کنندگان هسته‌ای (کلوب لندن) گروه‌های غیررسمی کنترل صادرات هسته‌ای هستند. هر دو گروه دارای فهرست‌های اقلام موجود به کشورهای غیر عضو عدم گسترش هستند تا [به ظاهر] موجب برانگیختن حس رعایت اصول پادمان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی جهت کسب اطمینان از عدم کاربرد این اقلام در تولید سلاح هسته‌ای شوند. در حالی که کمیته زنگر از کشورهای دریافت‌کننده تجهیزات می‌خواهد که تأسیسات هسته‌ای خود را تحت نظارت آژانس قرار دهند، کلوب لندن مقررات کنترل صادراتی محدودکننده‌تری عرضه نموده تا کشورهای دریافت‌کننده اصول پادمان جامع آژانس^(۱۴) را بپذیرند. (Takur, 2001)

از نظر حقوقی دو ایراد عمده بر این ترتیبات وجود دارد. اولاً در بند ۲ ماده ۴ تصریح شده که «کلیه دولتهای طرف معاهده حق دارند در تبادل هرچه سریعتر تجهیزات، مواد و اطلاعات علمی و فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای و تسهیل آنها مشارکت نمایند». از این رو، اعمال فشار از سوی کشورهای توسعه‌یافته خواه به صورت مستقل یا در قالب گروه‌های کنترلی نمی‌تواند مانعی فراروی «حق مشارکت» آنها باشد. بنابراین، فشار بر روسیه و چین برای خودداری از همکاری در برنامه توسعه صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای در ایران، نه تنها با تعهد به توسعه مابینت دارد بلکه مغایر این حق مشارکت در توسعه نیز هست. ثانیاً «می‌توان گفت که دولتهای صادرکننده فناوری هسته‌ای با ایجاد باشگاه لندن دچار نوعی تناقض گوئی شده‌اند. چراکه این باشگاه و تصمیمات آن، مقررات معاهده عدم گسترش در مورد الزام این دولتها به انتقال فناوری هسته‌ای برای مقاصد صلح‌جویانه را به تمسخر گرفته‌اند. معاهده عدم گسترش انتقال این فناوری‌ها به دولتهای غیرهسته‌ای عضو را تابع چنین شرایط سختی ننموده است». (بیگ زاده، ۷۵-۷۴، ص ۲۸۲).

۲-۲-۲ تعهد ایجابی یا تسهیل مبادلات بین‌المللی صلح‌آمیز

تعهدات مثبت یعنی اقدام دولتهای هسته‌ای در راستای فراهم شدن امکان توسعه‌یافتگی سایر کشورها به‌گونه‌ای که قادر به استفاده از فواید انرژی اتمی در امور صلح‌آمیز گردند، از ماده ۴ معاهده عدم گسترش استنباط می‌شود. بر اساس بند ۱ ماده ۴ این معاهده:

کلیه دولتهای عضو متعهد می‌شوند که مبادله هرچه وسیع‌تر تجهیزات، مواد، اطلاعات علمی و فناوری را به منظور استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای تسهیل نمایند.

آنچه به روشنی از بند فوق احراز می‌شود این است که نه تنها نمی‌توانند این مبادلات را محدود یا ممنوع سازند بلکه باید در جهت تسهیل آنها گام بردارند. بنابراین، انتقال دانش و فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز به سایر دولتها اگرچه تابعی از صلاحدید اقتصادی و توسعه‌ای هر دولت توسعه‌یافته بوده و در این خصوص نیز هیچ قاعده عامی وجود ندارد که دولتها را در تعیین طرف تجارت و مراودات اقتصادی خویش ملزم و مجبور نماید، (ممتاز، ۱۳۷۶، ص ۲۳) اما در حوزه عدم گسترش (و همچنین خلع سلاح شیمیایی و بیولوژیک) چنین قاعده‌ای به عنوان یک تعهد بین‌المللی و قراردادی خاص وجود دارد.^(۱۵) به عبارت دیگر، دولتها به شرطی به خلع سلاح تن داده‌اند که ممنوعیت‌های آن نتواند مانع توسعه آنها گردد. از این رو، تفسیر رابطه ممنوعیت‌ها و حق توسعه در این معاهدات بر اساس کارهای مقدماتی مربوط به انعقاد آنها و بر مبنای کشف اراده متعاقدين حاکی از آن است که چنین التزام حقوقی برای دولتهای توسعه‌یافته ایجاد شده که در خصوص تسهیل این تعاملات توسعه‌ای گام بردارند.

تکلیف ناشی از همبستگی دیگر فقط در قالب کمک کردن تجلی نمی‌یابد. کمکها اغلب یادگار زمان استعمار هستند. در روح حاکم بر نظم اقتصادی بین‌المللی تکلیف شامل «مجموع روابط شمال و جنوب می‌شود و آن به دلیل تعلق کلیه دولتها به یک جامعه بین‌المللی است. جامعه بین‌المللی که نیروی بسیج‌کننده‌اش ناشی از ماهیت تقریباً اسطوره‌ای آن می‌باشد. (بیگزاده، ۱۳۷۴، ۲۵۲).

۳- محدودیت‌های بین‌المللی ناظر بر حق توسعه صلح‌آمیز هسته‌ای

با اینکه توسعه صلح‌آمیز هسته‌ای در پرتو حقوق توسعه و همچنین حقوق بشری نسل سوم قابل طرح است اما در عمل، محدودیتهائی نیز فراروی آن وجود دارد. اندیشه کلی برتری منافع جامعه بین‌المللی بر منافع فردی دولتها چنین دلالت دارد که حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در برابر خطر ناشی از گسترش سلاحهای هسته‌ای ایجاب می‌کند توسعه صلح‌آمیز هسته‌ای نه به عنوان مرادف و هم‌عرض با منع گسترش بلکه در طول آن باشد و تنها در مواردی این توسعه دنبال شود و حق دولتهای توسعه‌نیافته استیفا گردد که احتمال تعارض آن با عدم گسترش در حداقل ممکن باشد. به عبارت

دیگر، در این دیدگاه ضرورت‌های توسعه صلح‌آمیز هسته‌ای دولتهای در حال توسعه، فدای استقرار و تقویت نظام عدم گسترش می‌گردد.

از طرف دیگر، ماده ۵ معاهده عدم گسترش که توزیع عادلانه فواید ناشی از آزمایش‌های هسته‌ای را به عنوان تعهدی بر ذمه دولتهای هسته‌ای قرار داده بود، به دلیل عدم شکل‌گیری شرایط اجرا شدن آن از یک سو و همچنین شکل‌گیری نظام منع جامع آزمایش هسته‌ای، قابلیت استناد حقوقی نداشته و نمی‌تواند به توسعه مورد نظر ماده ۴ کمکی بنماید.

۱-۳-۳- تقدم منافع جمعی بین‌المللی بر منافع فردی دولتها

اعتقاد بر این است که دولتها با قبول تعهدات بین‌المللی نظیر منشور ملل متحد، برخی از صلاحیت‌های خود از جمله مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به سازمان مذکور انتقال داده و چون منافع جامعه بین‌المللی در قلمرو مسائل مربوط به امنیت جمعی بر منافع ملی غلبه دارد، تحقق منافع ملی هر یک از دولتها فقط از رهگذر همکاری آنها با یکدیگر و تمرکز اداره آنها در سازمانی بین‌المللی همچون ملل متحد میسر است. (افتخار جهرمی، ۱۳۷۵، ص ۲۶).

همکاری بین‌المللی نه تنها یک تعهد حقوقی عام بلکه یک راهبرد طبیعی ملی است اما مساله برتری منافع جامعه بین‌المللی بر منافع فردی دولتها مساله جدید و ابتکاری یا خاص عدم گسترش نیست. بلکه اجرای حق همواره باید با لحاظ برتری منافع جمعی باشد. کما اینکه برخی قضات دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در رای مشورتی سلاحهای هسته‌ای این مساله را برای عدم استناد به خلأ حقوقی در اعلام عدم مشروعیت سلاحهای مذکور مطرح کردند.

در هر حال، فارغ از مسائل نظری و بینش‌های فکری در حوزه دکترین حقوق بین‌الملل، دو قطعنامه نیز در سازمان ملل متحد در این خصوص صادر شده است: قطعنامه ۳۶/۲۷ مجمع عمومی در سال ۱۹۸۱^(۱۶) و قطعنامه ۴۷۸ شورای امنیت در سال ۱۹۸۱^(۱۷). این موضوع سبب شده که دستاویز محدودیتهای مبتنی بر بلوک‌بندی‌های ناشی از توسعه، افزایش یابد. کما اینکه امروزه نه تنها کشورهای توسعه‌یافته بر ادامه اقدامات باشگاه لندن و کمیته زانگر اصرار دارند بلکه این نوع اقدامات را به سایر حوزه‌ها نظیر توانمندی موشکی نیز تسری داده و گروههای مشابهی نظیر رژیم کنترل فناوری موشکی (Missile Technology Control Regime : MTCR) تأسیس کرده‌اند. با

اینکه این اقدامات همواره با اعتراض کشورهای در حال توسعه همراه بوده است اما تا کنون اقدامی هماهنگ و بین‌المللی در عرصه حقوقی نظیر صدور قطعنامه‌ای در مجمع عمومی ملل متحد علیه آنها اتخاذ نشده است.

۲-۳-۳ عدم توزیع عملی فواید کاربردهای صلح‌آمیز آزمایش هسته‌ای

بند آخر مقدمه معاهده عدم گسترش در بیان انگیزه‌ها و اهداف انعقاد این معاهده ضمن نگاهی عدالت محور در توزیع فواید توسعه هسته‌ای میان دولت‌ها این اصل را تایید می‌نماید که

«فوائد حاصل از کاربرد صلح‌آمیز فناوری هسته‌ای از جمله کلیه نتایج فرعی فناوری که دولت‌های مجهز به سلاح‌های هسته‌ای ممکن است از بسط ادوات انفجاری هسته‌ای بدست آورند باید برای مقاصد صلح‌جویانه در دسترس کلیه دولت‌های عضو معاهده اعم از دولت‌های دارا یا فاقد سلاح هسته‌ای قرار گیرند».

ماده ۵ نیز در تعقیب این امر با بیان حقوقی تر این موضوع و تبیین شرایط و آئین آن اشعار می‌دارد:

هر یک از طرف‌های متعاهد متعهد می‌شود که تدابیر مقتضی اتخاذ کند تا طبق مفاد این معاهده و تحت نظارت بین‌المللی مقتضی و از طریق رویه‌های بین‌المللی مقتضی فوائد هر نوع استفاده صلح‌جویانه از انفجارهای هسته‌ای با رعایت اصل عدم تبعیض در اختیار کلیه دولت‌های طرف این معاهده که فاقد سلاح هسته‌ای هستند، قرار گیرد و هزینه مورد مطالبه از آنها بابت ادوات انفجاری مورد استفاده تا سرحد امکان نازل تعیین گردد و شامل مخارج تحقیق و یا تکمیل نشود.

دو مانع فراروی این ماده وجود دارد: اولاً تاکنون هیچ معاهده دو یا چندجانبه برای بهره‌گیری از فوائد مورد نظر این ماده منعقد نشده است. ثانیاً انعقاد معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای و تلاش برای تکوین قاعده «منع جامع آزمایش هسته‌ای خواه برای مقاصد صلح‌آمیز یا غیر آن» عملاً به معنای نسخ ضمنی مقررات ماده فوق است.

اصلی و اساسی دولت‌های عضو «خودداری از انجام هر گونه انفجار مربوط به آزمایشات (Comprehensive Nuclear-Test-Ban Treaty : CTBT) سال ۱۹۹۶، یکی از تعهدات

سلاح‌های هسته‌ای و هر گونه آزمایش هسته‌ای دیگر» است. بنابراین انجام آزمایش هسته‌ای اعم از صلح‌آمیز یا نظامی در هر محیط جغرافیایی ممنوع است. در طول مذاکرات راجع به این معاهده در کمیته ویژه آزمایش‌های هسته‌ای کنفرانس خلع سلاح، هیات نمایندگی چین با استناد به ماده ۵ معاهده عدم گسترش مبنی بر اینکه به واسطه عدم تبعیض، فواید نظامی ناشی از استفاده صلح‌آمیز از آزمایش‌های هسته‌ای باید در اختیار کلیه دولت‌های هسته‌ای عضو آن معاهده قرار گیرد، درخواست کرد تا امکان انجام آزمایش‌های صلح‌آمیز زیرزمینی باقی بماند. پس از بررسی‌های دقیق این مساله نهایتاً کلیه هیات‌های نمایندگی مذاکره‌کننده با ممنوعیت این آزمایش‌ها نیز موافقت کردند. بدین ترتیب، منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای به‌رغم اطلاع از مفاد ماده ۵ معاهده عدم گسترش حاکی از تصمیم دولت‌های عضو این معاهده بر فسخ ترتیبات ماده مذکور است. بنابراین با لازم‌الاجرا شدن نظام منع جامع آزمایش هسته‌ای، معاهده اخیر به منزله ناسخ جزئی از معاهده عدم گسترش عمل خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

۱- جمع بندی موضوعی

توسعه در اغلب شاخه‌های حقوق بین‌الملل ریشه دوانده است. در کل، به عنوان یکی از حقوق نسل سوم بشری و جاهت نسبی یافته، در حوزه حقوق زیست، بیداری مفهوم «توسعه پایداری» انجامیده و در معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات نیز «حق فعالیت صلح‌آمیز» را در پی داشته است. حق بر توسعه، کلیت و اطلاق دارد و اساساً به حق کلیه افراد برای توسعه، پیشرفت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اطلاق می‌شود. این در حالی است که حقوق توسعه، ناظر بر رفتار دولت‌ها و سایر بازیگران در عرصه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. به عبارتی، حق توسعه اثر طبیعی حق تعیین سرنوشت است. این حق موجب همبستگی بین‌المللی می‌شود و جمع پیوستگی معناها را محقق می‌سازد. از آنجا که حق حاکمیت و تعیین سرنوشت قواعد آمره حقوق بین‌الملل هستند، حق توسعه که حاصل این قواعد است، از وصف آمره برخوردار است.

تفسیر و دیدگاه جهان سوم از ماده ۴ معاهده عدم گسترش این است که توسعه تعهداتی حقوقی در ابعاد سلبی و ایجابی برای قدرتهای هسته‌ای و دیگر کشورهای

توسعه یافته ایجاد می‌کرده و عملکرد کنونی آنها به منزله تخلف از این تعهدات می‌باشد. در نقد این دیدگاه گفته می‌شود که «حتی اگر این معاهده را در حد عدم گسترش افقی (Horizontal non-proliferation) در نظر گرفته شود، باز نمی‌توان معتقد بود که معاهده ۱۹۶۸ ضامن منافع همه دولتهای عضو جامعه بین‌المللی نیست. بنابراین، ادعای دولتهای جهان سوم مبنی بر اینکه آنها این معاهده را فقط به لحاظ منافع خاصی که برای آنها داشته است امضا کرده‌اند، پذیرفته نیست. زیرا آنچه از ابتدا برای تحقق موضوع این معاهده اهمیت داشته، عنصر ذاتی آن یعنی تضمین منافع جمع بوده است و نه عنصر ذهنی آن یعنی منافع خاص هر یک از امضا کنندگان معاهده» (فلسفی، ۷۴-۱۳۷۳، ص ۲۲).

هرچند وضعیت عملی یعنی ملاحظات مربوط به هست‌ها و نیست‌ها در اعمال حقوق شناخته شده هر دولت (و هر شخص دیگر) تأثیر بسزا دارد اما به نظر نمی‌رسد که تفاوت در موقعیت بین‌المللی یا توانمندیهای فناوری و هر چیز دیگر را که خارج از جوهر شکل‌گیری و حیات دولتهاست، به عنوان دلیلی قاطع در ارزیابی داشتن یک حق یا تعیین گستره آن باشد. در واقع، برابری حقوقی (برابری در حقوق) به همین معنا است که حقوق بین‌الملل سرشار از اصول موجد «حقوق برابر برای دولتهای نابرابر» است خواه قابلیت‌ها و امکان نهفته در این حقوق، برای همه دولتها به فعلیت درآید یا خیر. از طرف دیگر، اگر قابلیت‌های فناوری یا تکنولوژیک در استیفای برخی حقوق از جمله توسعه نقش حیاتی دارد، بهره‌مندی دولتهای کمتر توسعه یافته یا توسعه نیافته از حق بر توسعه، این امکان را برای آنها مجاز می‌سازد تا در مسیر کسب فناوریها یا هر ابزاری که لازمه استیفای حقوق مسلم و مهم آنهاست، حرکت کنند. به قول معروف، اذن در شیء، اذن در لوازم آن هم هست. با این حال، چون هدف مشروع «توسعه صلح‌آمیز» است، آن دسته از فناوریها که صرفاً کاربرد غیر صلح‌آمیز دارند، در این حوزه جای نخواهند گرفت.^(۱۸)

از این‌رو، نمی‌توان انصراف از انرژی هسته‌ای را بویژه برای کشورهای که دارای منابع غنی این انرژی هستند، به صرفاً آنها قلمداد کرد. مسئله این است که اعراض دائمی از حق داشتن سلاح هسته‌ای به عنوان تعهدی قراردادی (Nicaragua Case, 1986, p.135, para.269 and ICJ Rep. 1996, pp.531-532, para.21) تنها در صورتی مورد قبول دولتهای در حال توسعه قرار گرفته که این امر بهانه‌ای برای

تعمیق شکاف توسعه در میان کشورها نگردد.^(۱۹) در این صورت، نابودی توان هسته‌ای تسلیحاتی به مثابه اقدامی کاملاً ضروری و مقتضای صلح و امنیت واقعی بین‌المللی، نه تنها مطلوب جلوه می‌کند بلکه تقابلی با اراده کشورهای متقاضی توسعه نخواهد داشت. اما واقعیت این است که دارندگان توان هسته‌ای، از تهدیدزائی سلاحهای هسته‌ای برای صلح جهانی به عنوان مسئله‌ای در تقویت موقعیت عملی خویش در روابط بین‌المللی بهره می‌گیرند. ضمن آنکه تهدیدات مورد ادعا، به نفس وجود سلاحهای هسته‌ای باز می‌گردد و گسترش آنها تنها موجب افزایش این تهدید است ولی این بدان معنا نیست که صرفاً بر مساله گسترش سلاحهای هسته‌ای تکیه شود و تهدید ناشی از زرادخانه‌های هسته‌ای موجود را (آن هم در کشورهایی که نظامی‌گری به عنوان سیاست رسمی و عملی شان قلمداد می‌شود) نادیده انگاشت. اما تاکنون افکار عمومی جهانی و اراده سیاسی دولتها معطوف به گسترش بوده و از خطر سلاحهای هسته‌ای موجود دور بوده است.

۲- یافته‌های پژوهش

فلسفه پیدایش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، نه محدود کردن آنها بلکه «تلاش برای تسریع و توسعه سهم انرژی اتمی در صلح، سلامت و سعادت سراسر جهان»^(۲۰) و تلاش برای ایجاد وسائل لازم جهت استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و اشتغال به تحقق اهداف و اصول منشور در جهت استقرار صلح و همکاری بین‌المللی است^(۲۱) دولتهای هسته‌ای تنها می‌توانند با استناد به بند ۲ ماده ۳ ان.پی.تی، انتقال مواد قابل شکافت و تجهیزات مخصوص هسته‌ای به غیرهسته‌ای‌ها را منوط به نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی متعاقب قبول پادمان نمایند. اما در عمل نه تنها آژانس کمک به توسعه صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای را در پوشش عدم گسترش رها کرده است، بلکه دولتهای هسته‌ای نیز همین رویه را در پیش گرفته‌اند.

ظاهر مقررات ماده ۴ نشان می‌دهد که نوعی مابه‌ازا در مقابل مواد ۱ و ۲ آن معاهده نمی‌باشد. این عدم گسترش است که هدف و موضوع معاهده ۱۹۶۸ می‌باشد و در این حالت، انتقال فناوری هسته‌ای برای مقاصد صلح جویانه یک امر فرعی و ثانوی است. (بیگ زاده، ۱۳۷۵، ص ۲۸۳) با این حال، به نظر می‌رسد که نمی‌توان «هدف» این معاهده را به صورت مضیق تفسیر نمود و صرفاً به «عدم گسترش» محدود کرد. بلکه

هدف این معاهده تأمین عدم گسترش افقی بدون خلل وارد کردن در فرایند توسعه دولتها است. بنابراین، «توسعه» نیز در قلب معاهده قرار داشته و هدف و موضوع آن به معنای کنوانسیون وین ۱۹۶۹ حقوق معاهدات است. از این منظر، دلیلی موجه و قانع‌کننده وجود ندارد که بر اساس آن بتوان مواد ۱ و ۲ را بر مواد ۴ و ۵ آن معاهده برتری داد.

حتی اگر دیدگاه مبتنی بر تفکیک مفاد معاهده عدم گسترش و برتری ممنوعیت‌های مندرج در مواد ۱ و ۲ بر سایر مواد هم مورد قبول واقع شود، باز هم تشکیل گروههای کنترلی ولو اینکه مدعی تضمین ممنوعیت‌های نظام عدم گسترش باشند، موافق با آن معاهده به نظر نمی‌رسد. زیرا اولاً در آن معاهده تصریح شده که هدف و موضوع اصلی آن معاهده نمی‌تواند مانعی فراروی توسعه صلح‌آمیز دولتها باشد بلکه طرفداران نظام عدم گسترش، بر وجود این حق و وصف آن به عنوان «حقی مسلم و غیرقابل سلب» یعنی تبلور اصل حاکمیت دولتها اذعان دارند. ثانیاً ایجاد گروههای کنترلی نظیر باشگاه لندن ارتباطی با عدم گسترش به معنای واقعی آن ندارد بلکه فرایندی سیاسی است که در پرتو آن، همکاری با دولتهای متحد اعضای آن باشگاه حتی غیرعضو عدم گسترش، ممکن می‌گردد. همکاریهای همین دولتها با افریقای جنوبی، هند، پاکستان و حتی رژیم اشغالگر قدس امروزه چنان واضح است که نیازی به احتجاج ندارد.

۳- پیشنهاد مبتنی بر یافته‌های پژوهش

حق بر توسعه همراه با «حق بر زیست در صلح» به عنوان دو روی یک سکه‌اند. (بیگ زاده، ۱۳۷۵، ص ۲۹۲) در این میان، حق در صلح زیستن شرط لازم برای استیفای حق بر توسعه است (فلسفی، ۱۳۷۵، ص ۱۹) و بیشتر از آن اینکه حق توسعه ضامن بقای صلح یا پدیداری صلح پایدار و واقعی است.^(۲۲) با این حال، عملکرد دولتهای هسته‌ای نشان می‌دهد که با تفسیر یکطرفه نظام عدم گسترش به عنوان بخشی از حقوق صلح (فلسفی، ۱۳۷۵، ص ۱۹) یا در جهت ایجاد و حفظ صلح، کمر به قطع حق توسعه بسته‌اند. در این صورت، صلح مبتنی بر عدم توازن قدرت هسته‌ای (بقای ذخایر هسته‌ای پنج قدرت در کنار توانمندی هسته‌ای دولت - رژیم‌های آستانه یا غیرعضو عدم گسترش) مسائل غامضی را در روابط بین‌المللی پدید آورده است که این صلح متکی بر تبعیض را بشدت در معرض تهدید قرار داده است.

توسعه، پیش شرط اساسی حمایت از حاکمیت دولتها است. دولتهایی که از سطح توسعه اقتصادی و صنعتی مناسبی برخوردار نیستند، عملاً در اعمال مؤثر حاکمیت با مشکل روبرو هستند. از این رو، توسعه چالش بزرگ قرن بیست و یکم است. (بطروس غالی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۷) در صورتی که برای کاهش شکاف سطح توسعه میان دولتها اقدام حقوقی بین‌المللی صورت نگیرد، بدون شک این چالش تضمین «صلح» را بیش از گذشته تهدید خواهد کرد.

با اینکه تقلیل خطر سلاحهای کشتار جمعی یکی از لوازم تأمین صلح پایدار جهانی است^(۳۳) اما اولاً تعقیب خلع سلاح هسته‌ای برای نابودی ذخایر موجود (Shri Jaswant Singh, 2002, p.xxvi) از یک سو و توجه جامعه بین‌المللی به حقوق مشروع و غیرقابل سلب دولتها در زمینه توسعه صلح‌آمیز و ایجاد سازوکار حقوقی بین‌المللی مناسب در این خصوص است که راهگشا خواهد بود. اما عملکرد دولتها تاکنون نمایانگر برتری و اولویت دادن به مساله منع گسترش سلاحهای کشتار جمعی و استفاده از آن به عنوان عاملی برای تعمیق فاصله دولتها از نظر سطح توسعه بوده است. احیای جنبش عدم تعهد یا گروه ۷۲ به عنوان سازمان هدایت و موضع‌گیری کشورهای در حال توسعه (جنوب) در برابر کشورهای توسعه‌یافته (شمال)، لازمه استیفای حق مشروع و بین‌المللی آنها برای توسعه و کسب قابلیتها و بسترهای «توسعه‌یافتگی» از جمله در حوزه علوم، دانش، اطلاعات و فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز خواهد بود.

انگیزه داد و ستد بین‌المللی صرفاً برطرف کردن احتیاجات طرفین در زمینه تجاری [و صنعتی] نیست بلکه بایستی در مواردی که یکی از طرفین کشوری در حال توسعه است از آن همچون حربه‌ای در جهت توسعه اقتصادی‌اش استفاده نماید. (ممتاز، ۱۳۷۶، ص ۱۹). دولتهای در حال توسعه بویژه جمهوری اسلامی ایران باید ضمن تداوم سیاست اصرار بر حق مسلم توسعه فناوری و دانش صلح‌آمیز در کلیه زمینه‌ها از جمله در عرصه هسته‌ای، با بهره‌گیری از جنبش نرم‌افزاری، ضمن تعمیق بسترهای تحلیلی و علمی این حق (چه در ابعاد نظری و عملی) پیوند سیاستهای خارجی با اصول و مبانی علمی را تأمین نماید. طبیعی است که نتایج و دستاورد عملی این اقدام سبب خواهد شد که صف افکار عمومی جهانی از رسته مواضع سیاسی برخی کشورها که بدنبال تحمیل تفاسیر خود از این مفاهیم حقوقی هستند، جدا شود و حقانیت جهانی مواضع ملی بیش از پیش نمایان گردد.

یادداشت‌ها:

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. این نوشتار به اساتید محترم گروه حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران تقدیم می‌شود.
۲. نسل اول حقوق بشری یا حقوق مدنی و سیاسی.
۳. نسل دوم حقوق بشری یا حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
۴. ممکن است تصور شود که پیشرفت به معنای progress با توسعه به منزله development تفاوت دارد. اما در بند ۱ ماده ۵۵ منشور این امر به صورت توأمان مطرح گردیده است.
۵. همان‌طور که در اسناد مختلف خلع سلاح و عدم گسترش در خصوص مساله توسعه اقتصادی و تکنولوژیک دولتهای عضو آنها آمده است، توسعه در حوزه‌های مختلف (دانش، فناوری و اطلاعات) مورد تأکید قرار گرفته است. هرچند این حوزه‌ها ممکن است همپوشانی داشته باشند، می‌توان آنها را مستقل از هم به عنوان محورهای اجزای گستره حق توسعه صلح‌آمیز مورد توجه قرار داد.
۶. این قاعده عرفی در کنوانسیون وین ۱۹۶۹ حقوق معاهدات تدوین شده است.
۷. این رویکرد به عنوان «رهیافت لتوسی» در رویه قضائی بین‌المللی منعکس شده و دنبال گردیده است. رای دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه لتوس در سال ۱۹۲۸، رای نیکاراگوئه ۱۹۸۶، رای مشورتی سال ۱۹۹۶ و همچنین رای سکوه‌های نفتی ۲۰۰۳، مؤید چنین نگرشی در رویه این دیوان جهانی است.
۸. این اولویت به دلیل اعتقاد عمومی دولتها به نیازمندی دولتهای غیرهسته‌ای به توسعه صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای بوده است بدون آنکه این امر، حق توسعه را از سایر دولتها سلب نماید.
۹. در ماده ۱۱ کنوانسیون ۱۹۹۳ پاریس در مورد سلاحهای شیمیائی نیز این موضوع مطرح شده و با صراحت بیشتری بر حق توسعه صلح‌آمیز تأکید شده است. در این ماده مقرر شده که کلیه دولتهای عضو بر اساس مقررات کنوانسیون و اصول قابل اعمال حقوق بین‌الملل حق فعالیت در زمینه‌های شیمیائی داشته و به تسهیل تبادل دانش، فناوری و اطلاعات شیمیائی راجع به کاربردهای صلح‌آمیز ملتزم می‌گردند.
۱۰. رای دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه لتوس، ۱۹۲۸، رای دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه نیکاراگوئه ۱۹۸۶ و رای مشورتی سلاحهای هسته‌ای.

۱۱. این در حالی است که بر اساس بند ۹ تصمیم کنفرانس بازنگري و تمدید معاهده عدم گسترش در سال ۱۹۹۵ موسوم به «اصول و اهداف نظام عدم گسترش و خلع سلاح هسته‌ای»، ضامن عدم انحراف برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز دولتهای عضو این معاهده و نظام پادمان، سازوکار تعبیه شده در قالب آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است.

۱۲. گروه استرالیا نیز گروه کنترل‌ی مشابهی است که در حوزه فناوریهای دو منظوره شیمیائی و بیولوژیک همین رویکردها را دنبال می‌کند.

۱۳. ماده ۳ معاهده عدم گسترش صرفاً خطاب به غیرهسته‌ای است. از آنجا که نظام عدم گسترش بیشتر در پی آن است که اعضای کلوب هسته‌ای افزایش نیابد، در قالب این ماده در صدد بر آمده تا از قبیل برنامه‌های هسته‌ای صلح‌آمیز غیرهسته‌ای‌ها به ابزاری برای برپایی برنامه‌های نظامی جلوگیری شود. در این راستا، پذیرش نظام پادمان آژانس برای دولتهای غیرهسته‌ای، حالت الزامی دارد. پادمان الزامی آژانس بر حسب معاهده عدم گسترش، پادمان جامع نام دارد. در این حوزه، کلیه دولتهای غیر عضو باید تمامی بخش‌های برنامه توسعه صلح‌آمیز هسته‌ای خود را تحت نظارت آژانس قرار دهند. مقررات تفصیلی ناظر بر این نوع پادمان، در نص معاهده ان. پی. تی پیش‌بینی شده و به موافقتنامه‌های بعدی میان دولتهای غیرهسته‌ای و آژانس شده که در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۹۷ دو سند به نام INFCIRC/153 و INFCIRC/540 بدین منظور تصویب شده است. در کنار آن، پادمان جزئی در مورد دولتهای غیرعضو عدم گسترش ولی عضو اساسنامه آژانس است که برای برخی پروژه‌های هسته‌ای از آژانس کمک می‌گیرند. در این موارد، صرفاً ابعاد مختلف پروژه مذکور تحت نظارت پادمانی آژانس خواهد بود و به دیگر فعالیت‌ها و تأسیسات آن کشورها تسری نمی‌یابد.

۱۴. تفسیر پروفیسور کلمن از ماده ۱۱ کنوانسیون سلاحهای شیمیائی که در سال ۱۹۹۸ توسط مرکز عدالت بین‌المللی و کنترل تسلیحات منتشر شده است نیز همسان با ان. پی. تی. بوده و ماده مذکور را به منزله تعهدی برای فروش تجهیزات و اقلام صلح‌آمیز به سایر دولتها نمی‌انگارد.

15. UNGA Res. 36/27, 1981.

16. UN Sc Res.478, 1981.

۱۷. به عکس، غریبها معتقدند که اصل بر ممنوعیت است و به همین دلیل هرگونه فناوری که «صرفاً صلح‌آمیز» نباشد، تبادل آنها در حوزه این ممنوعیت‌ها قرار خواهد گرفت. بنابراین، از همکاری در حوزه «مواد و فناوریهای دو منظوره» یعنی اقلامی که قابلیت صلح‌آمیز و نظامی همزمان دارند، خودداری می‌ورزند.

۱۸. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز اعلام رده که بجز حقوق قراردادی هیچ محدودیتی در زمینه داشتن تسلیحات وجود ندارد و حاکمیت دولتها در این حوزه، تنها توسط حقوق قراردادی محدود شده است. بنابراین، این محدودیت‌ها صرفاً ناظر بر دولتهائی است که ملزم به اجرای آن معاهدات باشند.
۱۹. ماده ۲ اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی.
۲۰. ماده ۱۱ اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی.
۲۱. بر همین اساس عقد معاهده عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای عاملی موثر در استقرار چنین صلحی قلمداد شده است. (ر.ک. به منبع فارسی شماره ۱۱).
۲۲. مبارزه بین‌المللی با سلاحهای کشتار جمعی به دو صورت تعقیب شده است: از طریق افزایش اسناد بین‌المللی موجد تعهدات بین‌الدولی برای کنترل یا خلع سلاح از یک سو و تقویت گستره و اثربخشی معاهدات موجود بین‌المللی.
۲۳. دولت ایالات متحده اقدامات خود در خصوص ایفای تعهد مقرر در ماده ۶ معاهده عدم گسترش را در قالب سندی رسمی توسط وزارت امور خارجه تدوین و منتشر نموده است.

منابع فارسی

۱. آمارتیا سن، *توسعه به مثابه آزادی*، ترجمه سید احمد موثقی، (تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۱).
۲. ابراهیم بیگ زاده، *حقوق بین‌الملل عمومی*، (جزوه دانشکده حقوق دانشگاه شهیدبهبشتی، ۱۳۷۴).
۳. ابراهیم بیگ زاده، «بدیع بودن معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای در حقوق بین‌الملل»، *تحقیقات حقوقی*، (شماره ۱۷-۱۶، پائیز ۷۴ تا بهار ۷۵).
۴. ابراهیم بیگ زاده، «سازمانهای غیردولتی و حقوق بین‌الملل»، *تحقیقات حقوقی*، (شماره ۳۱-۳۲، پاییز-زمستان ۱۳۷۵).
۵. بطروس بطروس غالی، «حقوق بین‌الملل در تکاپوی ارزشهای خود: صلح، توسعه و دموکراسی»، ترجمه ابراهیم بیگ زاده، *تحقیقات حقوقی*، (شماره ۳۶-۳۵، ۱۳۸۱).
۶. با وجود تقویت ابعاد حقوقی توسعه صلح‌آمیز دانش، فناوری و اطلاعات در کنواسیون سلاحهای شیمیائی، تفاسیر غربی از آن نیز همانند ان.پی.تی. ارائه شده است. بنگرید به: B. Kellmann, 1998, p. 45.
۷. جمشید ممتاز، *حقوق بین‌الملل سلاحهای کشتار جمعی*، ترجمه و تحقیق امیر حسین رنجبریان، (تهران، دادگستر، ۱۳۷۷).

۸. جمشید ممتاز، «مشروعیت تحریم های اقتصادی از منظر حقوق بین‌الملل»، در: جمشید ممتاز، *ایران و حقوق بین‌الملل*، ترجمه و تحقیق امیر حسین رنجبریان، (تهران، دادگستر، ۱۳۷۶).
۹. قاسم زمانی، *حقوق بین‌الملل و کاربرد سلاحهای شیمیائی در جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران*، (تهران، بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، ۱۳۷۶).
۱۰. نادر ساعد، «ارزیابی تحکیم امنیت هسته‌ای با معیار حقوق بین‌الملل عرفی»، *مجله پژوهش های حقوقی*، (شماره ۲-۱۳۸۲).
۱۱. گودرز افتخار جهرمی، «حاکمیت دولتها و محدودیتهای منشور ملل متحد»، *تحقیقات حقوقی*، (شماره ۱۸، ۱۳۷۵).
۱۲. هدایت الله فلسفی، «نابرابری دولتها در قبول و اجرای معاهده عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای»، *مجله حقوقی*، (شماره ۱۹-۱۸، ۷۴-۱۳۷۳).

English References

1. A. Bekker, *WEAPONS OF MASS DESTRUCTION NON-PROLIFERATION ISSUES*, in: "Networking the Security Community in the Information Age", 3rd International Security Forum and 1st Conference of the PfP Consortium of Defense Academies and Security Studies Institutes, (Switzerland, 19 - 21 October 1998), Workshop 5D: Arms Control and Disarmament, Online Publications, <www.isn.ethz.ch/securityforum/workshop5/workshopD.htm>.
2. Arie E. David, *The Strategy of Treaty Termination: Lawful Breaches and Retaliations*, Yale University Press, New Haven, 1975.
3. Barry Kellmann and Edward Tanzman, *Manual for the National Implementation of the Chemical Weapons Convention*, 2nd ed., (New York, International Criminal Justice and Weapons Control Center, 1998).
4. Charles S. Rhyne, *International Law: The Substance, Process and Procedures and Institutions For World Peace with Justice*, CLB Publishers, Inc., Washington, 1971.
5. Gerhard von Glahn, *Law among Nations: An Introduction to Public International Law*, (Macmillan Co. New York, 1965).
6. Jonathan Schell "The Folly of Arms Control," *Foreign Affairs*, vol. 79, no. 9 (September/October 2000).
7. Kerry M. Kartchner and George R. Pitman, "Alternative Approaches to Arms Control in a Changing World", *Disarmament Diplomacy*, Issue No. 62, January - February 2002).
8. Keith B. Payne, *Rationale and Requirements for US Nuclear Forces and Arms Control, Vol. I: Executive Report*, (Fairfax, VA: National Institute for Public Policy, January 2001).
9. *Nicaragua Case, ICJ Rep.* 1986, p. 135, para. 269 and "Advisory opinion on the Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons", *ICJ Rep.* 1996, pp. 531-532, para. 21.
10. *NPT Review Conference, "PRINCIPLES AND OBJECTIVES FOR NUCLEAR NON-PROLIFERATION AND DISARMAMENT"*, *New York, 17 April-12 May 1995*, NPT/CONF.1995/32/DEC.2
11. Piet de Klerk, "The Role of the IAEA in Promoting Nuclear Non-Proliferation and Nuclear Disarmament", Monterey Institute of International

- 1 Studies, *International Workshop on the 2000 Conference of the Strengthened NPT Review Process*, (New York City, November 1st, 1999),
12. Ramesch Takur, "Defense Necessities, Disarmament and the United Nations", *Disarmament Forum*, (2001), <www.un.org>.
 13. Rebecca Johnson, ACRONYM NPT Update No. 14, *A service during the 1995 NPT Review and Extension Conference of the ACRONYM Consortium and Disarmament Times*, 4 May 1995.
 14. Rebecca Johnson, "Incentives, Obligations And Enforcement: Does the NPT Meet its States Parties' Needs?", *Disarmament Diplomacy, Issue No. 70, April - May 2003*.
 15. Richard B. Bilder, *Managing the Risks of International Agreement*, (Univ. of Wisconsin Press, Madison, 1981).
 16. S/RES/1540 (2004), 28 Apr. 2004.
 17. Shri Jaswant Singh, "Peace Today", Address by the Minister for External Affairs, in: Jasjit Singh (ed.), *Peace in the New Millenium*, (New Delhi, Knowledge World, 2002).
 18. Thomas Buergenthal and Harold G. Maier, *Public International Law in a Nutshell*, (2nd ed.) West Publishing Co, St. Paul (1990).
 19. UNGA Res. 36/27, 1981.
 20. UN SC Res.478, 1981.
 21. US Dep. of State, "The United States of America Meeting Its Commitment to Article VI of the Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons", (April 2000), <www.fas.org.nuk.htm>.